

# بلاغت کاربردی

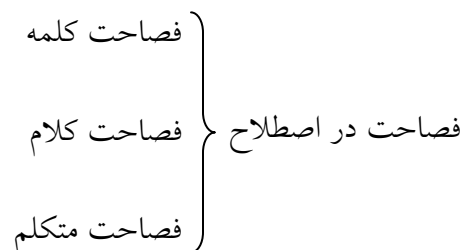
## درس 2

آموزشیار: آقای یزدانی

استاد: سرکار خانم فرخی

## مقدمه

در درس گذشته با جایگاه فصاحت و بلاغت و مفهوم آنها آشنا شدیم و فصاحت کلمه و کلام را به همراه عیوبی که مخل به آنها هستند بیان کردیم. این درس فصاحت متکلم را که یک ملکه درونی است توضیح داده و به شرح واژه های (حال، مقتضای حال و احوال لفظ عربی) که نقش کلیدی در بلاغت دارند پرداخته است. و در پایان رسالت هر کدام از دانش های بلاغی (معانی، بیان، بدیع) را بیان کرده است.



## ج ( فصاحت متکلم

فصاحت متکلم که عبارت است از ملکه ای در متکلم که او را بر فصیح سخن گفتن توانا می کند. فصاحت و بلاغت متکلم هر دو برخواسته از ملکه ای درونی است که بر دو قسم می باشد:

### 1. ذاتی

### 2. اکتسابی

ملکه ذاتی، ملکه ای است که در نهان انسان قرار داده شده و به دست آوردنی نیست و کسی که این ملکه به او عطا شود و خود نیز آن را با تلاش به اوج برساند به درجه بالایی می رسد که صاحب ملکه دوم نمی تواند به آن برسد. بنابراین بخش عظیمی از بلاغت و فصاحت هدیه الهی می باشد و بقیه آن بتوفیق خداوند است که با تلاش به دست می آید.

راه رسیدن به فصاحت تسلط بر زبان و انس گرفتن با گفتارهای فصیح به خصوص قرآن کریم، سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیهم السلام) و سخنان شاعران و خطیبان است. پس از آن باید کوشید تا یک معنی را به تعبیر گوناگون بیان کرد و هر یک را در جای مناسب به کار برد.

## آشنایی با چند واژه بلاغی

### 1 و 2. حال و مقتضای حال : مقصود از «حال» در تعریف بلاغت حال مخاطب و شنونده است

که گوینده را و او می دارد سخنش را بر گونه ی خاص بیاورد و آن گونه خاص سخن را که مناسب با حال و مقام است «مقتضای حال» گویند.

به عنوان مثال آن گاه که مخاطب منکر باشد انکار مخاطب یک «حال» است که می طلبد گوینده کلامش را با تاکید بیاورد و تاکید «مقتضای حال» است پس اگر گوینده کلامش را موکد بیاورد مقتضای حال را رعایت کرده و کلام او بلیغ است.

بنابراین کسی که خواهان بلاغت است باید پس از شناخت فصاحت به کمک هوش و اندیشه ی در حال مخاطب و مقام، «حال» را تشخیص بدهد تا بتواند کلامش را مطابق آن بیاورد.

## اقسام حال

حال مخاطب بر دو قسم است :

### 1. حال ظاهر غیر تنزیلی

### 2. حال تنزیلی

اگر حالت مخاطب همان باشد که مشاهده می شود و نیاز به تاویل و توجیه نداشته باشد به آن «حال ظاهر» گویند و کلام مطابق آن، با «مقتضای ظاهر» و «مقتضای حال» مطابقت می کند. ولی اگر حالت مخاطب از جانب متکلم نیاز به تاویل و تغییر داشته باشد متکلم بلیغ یک حال مناسب دیگری را غیر از آن حال مشهود برای مخاطب ادعا می کند که به آن «حال تنزیلی یا ادعایی» گویند و آن را رعایت کند نه آن حال ظاهری را پس در این هنگام کلام او مطابق با «مقتضای حال» و مخالف با «مقتضای ظاهر حال» می باشد.

در نتیجه مقتضای حال گاهی مطابق با مقتضای ظاهر حال است مانند قسم اول و گاهی مخالف با آن مانند قسم دوم و به عبارت دیگر مقتضای حال اعم مطلق از مقتضای ظاهر حال می باشد.

### 3. احوال لفظ عربی : در تعریف بلاغت دانسته شد یکی از اموری که بلاغت بر آن متوقف می باشد

عبارت از شناخت حالت های لفظ عربی است تا بتوان در پرتو این شناخت به کلام حالت ویژه ای داد که مطابق و مناسب با حال باشد . با توجه به این سخن روشن می شود که در اینجا مقصود شناخت همه حالت

های لفظ نیست بلکه تنها حالت های که در ایجاد این تطابق دخیل باشند مراد هستند مانند ایجاز و اطناب، فصل و وصل، حذف و ذکر، تقدیم و تاخیر، تعریف و تنکیر و ...

بر فرض مثال مقام مدح و ستایش حالی است که اقتضای توضیح و توصیف دارد و احوال مناسب با این حال، ذکر ممدوح و تعریف آن به گونه های مختلف و طولانی کردن سخن می باشد.

## دانش های بلاغی

دانش های بلاغت عبارت می باشند از :

1. علم معانی

2 علم بیان

3 علم بدیع

علم معانی عهده دار شناخت احوال کلام می باشد احوالی که به وسیله آن می توان کلام را مطابق با مقتضای حال آورد و از خطای در ادای معنای مناسب دوری جست.

علم بیان عهده دار شناخت روش های گوناگون بیان می باشد تا م عنای مطابق با مقتضای حال واضح تر بیان شود و از تعقید (گره) معنوی دوری شود.

علم بدیع عهده دار شناخت زیبای دهنده های سخن می باشد تا کلام به گونه زیبا و جالب در جان ها جای بگیرد.

همان طور که از تعریف بلاغت آشکار می شود دو علم معانی و بیان اهمیت بیشتری دارند و علم بدیع تابع و طفیلی بلاغت شمرده می شود.

## چکیده

1. متکلم فصیح کسی هست که ملکه فصیح سخن گفتن را داشته باشد.
2. ملکه فصاحت و بلاغت بر دو قسم ذاتی و اکتسابی می باشد
3. راه رسیدن به فصاحت تسلط بر زبان و انس گرفتن با گفتارهای فصیح به خصوص قرآن کریم و سخنان اهل بیت (علیهم السلام) می باشد.
4. حالت مخاطب که متکلم را وا می دارد که کلامش را بر گونه خاص بیاورد را «حال» و آن گونه خاص را «مقتضای حال» گویند.
5. حال مخاطب که برای تحصیل بلاغت رعایتش لازم است بر دو قسم ظاهری و تنزیلی می باشد. حال ظاهری در جای هست که متکلم حال مخاطب را در نگاهش حمل بر غیر ظاهرش نکند بر خلاف حال تنزیلی که متکلم با توجه به نشانه های از مقام و مخاطب، حال وی را بر غیر ظاهرش حمل می کند.
6. حالت های از لفظ در علم بلاغت مورد بحث قرار می گیرد که در مطابقت کلام با مقتضای حال دخیل باشد.
7. دانش های بلاغی عبارتند از : معانی، بیان و بدیع. علم معانی حالتهای گوناگون کلام را برای تطابق با مقتضای حال می شناساند. علم بیان روش بیان کلام مطابق با مقتضای حال را می آموزاند و علم بدیع با آموزش آرایه های کلام طفیلی آن دو می باشد.

## تحقیق

1. معنای فصاحت و بلاغت را در لغت بررسی کنید و رابطه آن با معنای اصطلاحی شرح دهید.
  2. فرق فصاحت و بلاغت چیست؟
  3. فرق مقتضای حال و احوال کلام که به وسیله آن مقتضای حال رعایت می شود چیست؟
- ( منابع : کتاب های لغت، مختصر المعانی، المطول، مفتاح العلوم، تلخیص مفتاح العلوم و شرح های آن، جواهر البلاغه و البلاغه الواضحه )